

گفت و گو با رکسانا حمیدی به بهانه انتشار رمان حوالی خیابان سی تیر

زنانی که فرزند ز مانه خود هستند



(۱۳۹۲) نوشتم در مورد نوشتار سه نویسنده زن با عنوان: به‌راستی چرا ادبیات که با نگاهی به مقاله ماریو بارگاس یوسا به‌نام چرا ادبیات در کتابی به همین نام(با ترجمه عبدالله کوثری) نوشته شد . من فکر می کنم کمی این بحث در مجامع ادبی ما فراموش شده است و کسی به این مقوله توجه نشان نمی دهد در حالی که به نظر من نویسنده باید فردی باشد که به اطرافش نگاه کند؛ کمی شناسی یا فلسفه آشنا باشد و خودش را مخاطب هنر بداند تا بتواند فرم تازه یی را در کار هنری اش بکار گیرد و مقصودش را بیان کند زیرا ادبیات به ما چگونه گفتن را یادآور می شود، اما خیلی وقت ها آنچه در حال شکل گیری است با آنچه تحت عنوان ادبیات تعریف می شود فاصله دارد و همه سخت،درگیراصطلاحات و فن و تکنیک می شوند حال آنکه فرم،یک امر تزیینی نیست و باید با محتوا تناسب داشته باشد و اینجاست که می پرسیم چرا ادبیات؟ وجه ضرورتی دارد که از ادبیات استفاده کنیم؟ آیا رفتن به سمت

ادبیات بخاطر آن است که از رشت ه‌های دیگر ارزاتر است؟ یا بخاطر اینکه شاید راههای دیگری برای بیان خود نمی شناسیم به طرف آن کشیده می شویم اما سئل بر سر این است که در یک اثر ابتدا باید قواعد اولیه مانند زبان،تفکر و تخیل مراعات شده باشد و بعد از این مراحل، باید مخاطب را بشناسسیم و بخواهیم اثر ما به عنوان یک اثر ادبی خوانده شود و این یعنی بخشی از آن باید جنبه ذوقی و زیبایی شناسانه داشته باشد . من نمی توانم با این موضوع کنار بیایم که کلاسهای داستان نویسی قرار است به جامعه نویسند ه تحویل بدهند یعنی شاید این کلاسها در بهترین حالتش بتوانند افرادی را با فنون،سبک ها و مفاهیم ادبی آشنا کنند اما نمی توانند از آنها نویسنده بسازند اینها گویی کلاس های شبیه کنکور رمان نویسی هستند که قرار است از دل آنها امثال پروست و سلین و نایاکوف بیرون بیایند و بعد هم مدرسان همان کلاسها به همان افراد جایزه بدهند.پس میبینید که ادبیات باید در پاسخ به چرایی خود زاده شود و هستی منحصر بفرش لحاظ شود .

■ **حرکت از داستان کوتاه به سمت رمان**
و بعد از گذشت ده سال از انتشار اولین مجموعه داستانتان بنام منهای سی و دو حرف چطور اتفاق افتاد؟ چرا مجموعه داستان کوتاه دیگری در این سالها از شما

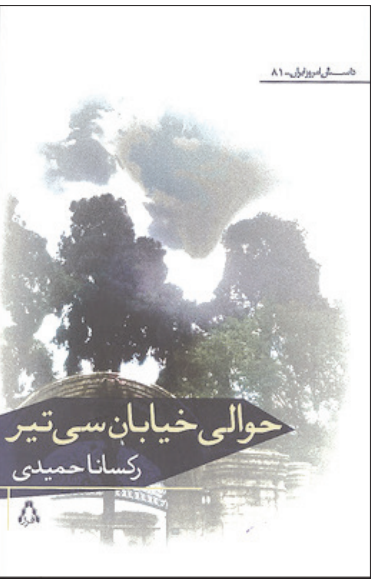
■ مهدی نعمتی

اشعار: چندی پیش رمان حوالی خیابان سسی تیر نوشته رکسانا حمیدی توسط انتشارات افراز منتشر شد. رکسانا حمیدی متولد ۱۳۵۲ دارای مدرک کارشناسی ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناسی ارشد همین رشته از دانشگاه شهید بهشتی است.عنوان پایان نامه وی ماهنگی صورت و معنا در اشعار سیاسی- اجتماعی ملک الشّعرا بهار بود که زیر نظر استناد تقی پورنامداریان نوشته شد. وی از میانه دهه ۱۳۷۰ به صورت جدی به نوشتن و انتشار داستان های کوتاه و مقالات خود در نشریات گوناگون پرداخته است و سال‌هاست که به عنوان نویسنده،سر دبیر و تهیه کننده در رادیو به مقوله ادبیات و فرهنگ اهتمام داشته است.پیش از این مجموعه داستان منهای سی و دو حرف در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات سرور کیان از وی منتشر شده بود.

■ آنچه پیش از خواندن کتاب برای بسیاری از خوانندگان جلب توجه می کند،ایده ای است که پشتست جلد می بینیم؛مطلب کوتاهی تحت عنوان چرا ادبیات و توصیف این چرایی.دغدغه اصلی شما در طرح این پرسش و پاسخ کوتاهتان به این سوال دقیقا چیست؟

زمانی که به دبیرستان می رفتم با کتابی از ماکسیم گورکی به نام "هدف ادبیات" آشنا شدم که به نوعی مانیفست ادبی گورکی به حساب می آمد و با بینش خاص او درباره رسالت و تعهد نویسند ه نوشته شده بود. سالها بعد که به دانشکده ادبیات وارد شدم این موضوع همیشه مورد توجهم بود و تا همین امروز ذهنم را به خود مشغول کرده که چرا کسی می نویسد و برای این نوشتن چه دلایلی وجود دارد؟ در آن دوران کتابها و مقالات گوناگونی را با عناوینی چون چیستی،چرایی و وظیفه ادبیات مطالعه می کردم و این موضوع در آن سالها برای من در کنار خواندن رمان،جذاب ترین کار ادبی محسوب می شد و فکر می کردم با اینکه اینگونه مباحث به رشته فلسفه نزدیک است اما به نظر من همیشه جای خالی آن دست کم در دانشگاههای ما حس می کردم . اما چرا ادبیات در پشت جلد کتاب،گوشه چشمی هم داشته به مطلبی که چند سسال پیش در روزنامه بهار(مورخ ۲۰ آذر

مرد در داستانتان بسازید .شاید خاموشی زن طی قرون و همدلی با زنانی که می شناختید و احساس تعهدی که به صدای زن درونتان دارید ، شما را به سمت نشان دادن درونیات زنها سوق دهد و اینجاست که می گویم این صدای زنانه درونم است که به من می گوید زنانی را نشان دهم که می شناسم و جایشان را در ادبیاتمان خالی می بینم و آن صدای زنانی است که ظاهرا از حقوق اولیه خود برای تحصیل و کار برخوردارند اما خواسته ها و ذهنیاتشان ناشناخته مانده و حس زنانه شان به دلایل مختلف مجال بروز پیدا نکرده و نویسند ه باید با شناخت شرایط ممکن برای کار، بخشی از آن درونیات را بروزدهد. من فکر می کنم زنان تحصیلکرده متعلق به طبقه متوسط جامعه که دغدغه های وجودی و فردی داشته اند و نسبت به اطراف خود متفاوت بوده اند کمتر در ادبیات امروز ایران شخصیت پردازی شده اند و اغلب کسانی که رمان را خوانده اند به من گفته اند که مشابه ایسن آدمها را در آثار امروز ندیده اند . بیرون از این برای من مساله انسان مطرح است انسانی که شاید زن یا مرد باشد . من به نگاه و صدای متفاوت که بخواهد صادقانه از خودش حرف بزند در این کار توجه داشتم و نخواستم به عنوان زن یا مرد خط کشی کنم و البته این دیگر بسته به نظر مخاطب است که بعد از خواندن این کاربخواهد آن را چگونه قضاوت کند .



نوشته شد . ماجرا به‌صورت اتفاقی در ذهن ساخته شد و من با شناخت و نگاهی به اطراف داستانی را ساختم که بعدها خودبه‌خود پیش می رفت و مناسبات آدمها و ماجراها بنا به شخصیت و منش این آدمها در ذهن شکل می‌گرفت . واقعا باید بگویم زمانی که می‌نوشتم اصلا نمی‌دانستم به چه صورتی خواهدشد و درخلال نوشتن چیزهایی را می‌ساختم و بعد تغییر می‌دادم و فکر می‌کردم باید چیزی باشد که مشابه آن را اغلب آدمها دیده‌باشند ولی با این حال تازگی بیان و روایت داشته باشد . برای من آدمها و ذهنیتشان خیلی مهم بودند بخصوص آدمهایی که به اطرافیانشان شباهتی ندارند و صدای فروخورده آنها شنیده نمی شود و این آدمها هم زن بودند و هم مرد و شباهتشان در این است که متفاوت هستند و ما هم با کنش بیرونی آنها مواجهیم و هم رخدادهای درونی شان. صدای کسانی که خاموش کنار ما می روند و می آیند و به نظر می رسد حرفی برای گفتن ندارند ولی ما فریاد خاموشان را می شنویم و برایمان مهم است که جهان را از منظر آنها نگاه کنیم . اینها اغلب در تعامل با جهان هستند؛در مورد خانواده شان نظر می دهند و شاید بشود گفت راویان داستان به مقوله اختلاف نسل توجه دارند و می خواهند با فردیتشان،شبهه زیستی خودشان را انتخاب کنند. برایم مهم بود که آنها فرزند زمانه خودشان باشند .

■ **امروزه به‌نظر می‌رسد زنان نویسنده بسیاری داستان می‌نویسند و کاراکترهای زن را خلق می‌کنند و خیلی از مخاطبان هم زن هستند . شما هم در داستانتان ۳ شخصیت زن دارید با تیپ های مختلف و با توجه به نقدی هم که جواد اسحاقیان بر کار شما(در سایت انسان شناسی و فرهنگ) نوشته است ، به نظر می رسد این زنها از صدا های تازه ای برخوردارند . می خواستم خودتان در این باره بیشتر توضیح دهید.**

بدیهی است که صدای درون من صدای یک زن است و من سالهاست با این صدا آشنا شده ام که بنظرم این صدا با اینکه زن زاده شویم فرق دارد . وقتی صدای درون شما زن(یا به تعبیر یونگ،انیمایی) باشد شما به مقوله زنان از منظری دیگر نگاه می کنید و نه با نگاه عرفی حاکم بر اجتماع و خانواده . البته این را هم بگویم زن بودن صدای درونی مسلما مانعی به شمار نمی رود که شما به عنوان نویسنده نتوانید یک شخصیت

دادم بیشتر بنویسم تا دنبال چاپ کتاب باشم و تجربه های جدیدی داشته باشم ، حتی طی این سالها،دو رمان دیگر نوشتم که هنوز چاپ نشده و در واقع حوالی خیابان سی تیر سومین رمانم محسوب می شود . اتفاقا دو مجموعه داستان کوتاه نیز آماده دارم که شاید در آینده نزدیک بخواهم برخی از این کارها را منتشر کنم .

■ **بر گردیم به رمان حوالی خیابان سی تیر . سوژه کار از کجا در ذهن شما شکل گرفت؟ صورت اولیه کار در یک ماه یا کمی بیشتر**

منتشر نشد؟

منهای ۳۲ حرف دربرگیرنده اولین داستانهای منتشر شده من است و حاصل تجربیات دو سه سال کار بود که نهایتا اوایل ۸۵ منتشر شد .خب کتاب خوبی بود و در دور اول بعضی جوایز مثل جایزه گلشیری هم دیده شد اما متأسفانه ناشر حرفه ای نداشت و بخش مناسبی هم نشد. در همان سالها چندین داستان کوتاهم بگهگه در نشریات چاپ می شد . اما با چاپ نخستین کتابم و تجربه ای که از بازار ادبیات پیدا کردم ترجیح

جولین بارنز در گفت‌وگو با گاردین؛

رمان جدیدم از دل «درک یک پایان» درآمد است



■ مترجم : مهرناز زاوه

جولین بارنز، نویسنده ۱۳ رمان ازجمله: «درک یک پایان» است که در سال ۲۰۱۱ میلادی جایزه من‌بوکر را برای وی به ارمغان آورد. او همچنین سه داستان کوتاه، چهار مجموعه مقالات و دو کتاب غیرداستانی به نام‌های «هیچ چیز برای ترسیدن وجود ندارد» و کتاب پرفروش «مراحل زندگی» را نیز در کارنامه خود دارد. بارنز در سال ۲۰۱۷ میلادی نشان لژیون دونور را به دست آورد. رمان جدید او که داستانش در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی اتفاق می‌افتد «تنها داستان» نام دارد. این نویسنده بریتانیایی در جدیدترین مصاحبه خود با گاردین، از اوپسین اثر خود و بسیاری موضوعات دیگر صحبت کرده که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

■ **رمان جدیدتان درباره رابطه عاشقانه میان یک مرد جوان به اسم پل و یک زن بزرگ‌تر از خودش، سوزان است. کدام یک اول به ذهن‌تان رسید: شخصیت‌ها، موقعیتشان یا مضمون سادگی و تجربه؟**

مثل همیشه موقعیت. من هیچ‌وقت با ساختن یک سری شخصیت شروع نمی‌کنم که تازه بعدش بخواهم فکر کنم چه اتفاقی ممکن است برایشان بیفتد. به موقعیت فکر می‌کنم، یک تنگنای غیرممکن، یک سردرگمی اخلاقی یا عاطفی و بعد فکر می‌کنم این ممکن است برای چه کسی، چه وقت و کجا اتفاق بیفتد. این رمان تا حدی از دل درک یک پایان درآمده که در آن رابطه‌ای بین یک مرد جوان با زنی میانسال وجود دارد که درباره آنها چیزی به ما گفته نشده است و باید از روی شواهد بسیار ناچیز حس بزیم اوضاع از چه قرار است. اما در این داستان به ما گفته می‌شود،

■ **آیا عشق اول منحصرآ دردناک، تماما پوشیده و بالقوه خطرناک است؟ خواننده ممکن است چنین احساسی پیدا کند.**

هر عشقی پوشیده و ذاتا خطرناک است؛ بالاخره شما قلب‌تان را در دستان یک نفر دیگر می‌گذارید. با این کار یک نیروی باورنکردنی انواع دردها را برایتان به همراه می‌آورد. این واضح است. اما یک مطلق‌گرایی دیگر نیز در مورد عشق اول وجود دارد، چرا که چیزی برای مقایسه ندارید. شما هیچ چیز نمی‌دانید، در عین اینکه حس می‌کنید همه چیز را می‌دانید. این می‌تواند فاجعه‌بار باشد. ایوان تورگینف را به خاطر بیابوردی؛ یکی

پل می‌بینیم؛ او در آن واحد حاضر و غایب است. او یک زن در زمان و کلاس خودش است؛ ذاتا باهوش، بازمه و خوش‌بین، در عین حال محروم از تحصیل و در تلاش برای یافتن راهش در دنیایی که به شدت شیفته یک زن حدودا ۲۰ ساله می‌شود تا اینکه این واقعیت تکان‌دهنده را در می‌یابد که این زن معشوقه پدرش است. و همانطور که پل در کتابم می‌گوید: «عشق اول زندگی را برای همیشه تثبیت می‌کند، چه به عنوان یک الگو و چه به عنوان یک مثال

■ **آخرین کتاب واقعا ی نظری که خواندید چیست؟**

می‌توانم این سوال را به «آخرین کتاب یک نویسنده بی‌نظیر» تغییر بدهم؟ ژنرال ارتش مرده از اسماعیل کاداره. در تعجبم که چرا او برنده نوبل نشده است.

■ **کدام رمان کلاسیک را این اواخر برای اولین بار خواندید؟**

«نورنگر ای» از جین آستن. همیشه از خواندنش اجتناب می‌کردم چون فکر می‌کردم کمی پایین‌تر از استانداردهای جین آستن است. اما بعد دیدم چند دوست رمان‌نویسم از آن به عنوان بهترین اثر او نام

پل می‌بینیم؛ او در آن واحد حاضر و غایب است. او یک زن در زمان و کلاس خودش است؛ ذاتا باهوش، بازمه و خوش‌بین، در عین حال محروم از تحصیل و در تلاش برای یافتن راهش در دنیایی که به شدت شیفته یک زن حدودا ۲۰ ساله می‌شود تا اینکه این واقعیت تکان‌دهنده را در می‌یابد که این زن معشوقه پدرش است. و همانطور که پل در کتابم می‌گوید: «عشق اول زندگی را برای همیشه تثبیت می‌کند، چه به عنوان یک الگو و چه به عنوان یک مثال

■ **چه کتاب‌هایی روی با تخیلتان است؟ ژورنال‌های کیست وان، نقاش بریتانیایی، اشعار**

جلسو می‌برند. یک جرت و پرت معرکه برای یک پیچه ۱۰ ساله.

■ **مردم ممکن است از دین چه کتاب‌هایی در قفسه کتاب‌هایتان تعجب کنند؟**

«شکار گراز» نوشته سر رابرت بادن پاول، «طناب‌ریسی» از دی‌دبلیو پینکنی،«چرا جوان بزرگ نشوم؟» از رابرت سرویس، «سیستم من برای کودکان» از جی‌پی مولر و بسیاری از همین دست کتاب‌ها.

■ **بهترین کتابی که به عنوان هدیه دریافت کردید چیست؟**

بهترین از نظر بیشترین رجوع؛«اطلس جهان» از سری کتاب‌های تامیز که یک دوست برای پنجاهمین سالگرد تولدم به من داد. بسیار لازم برای جدول و عالی برای سفرهای رویایی.